

**بررسی حضور فعالانه زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد و تأثیر آن بر آگاهی و زیست فرهنگی
(مطالعه موردی استان لرستان ۱۳۹۵)**

طاهره شاهپوری^۱
اسماعیل جهانبخش^۲
شاپور بهیان^۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱۱/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۶

چکیده

این پژوهش به بررسی حضور فعالانه زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد و تأثیر آن بر آگاهی و زیست فرهنگی آنان می‌پردازد، روش گردآوری داده‌ها به صورت پیمایشی از طریق پرسشنامه انجام گرفته است. با استفاده از فرمول کوکران، تعداد ۳۳۳ نفر از زنان عضو در سازمان‌های مردم‌نهاد استان لرستان مورد پرسش قرار گرفتند. با توجه به آزمون فرضیه‌های مرتبط یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد: ماهیت بسیاری فعالیت‌های اجتماعی - فرهنگی زنان از گذشته تا به امروز داوطلبانه بوده است و زنان با کار اجباری بیرون از خانه مواجه نبودند و از طرف دیگر همیاری و یادگیری از شاخصه‌های این فعالیت‌ها می‌باشد و نقش‌هایی که زنان در رابطه با فعالیت‌های داوطلبانه مدرن از جمله حضور مؤثر در این سازمان‌ها به عهده می‌گیرند، انعطاف‌پذیر است و با زیست فرهنگی- اجتماعی‌شان متناسب است. بنابراین آن‌ها از این طریق به طور کل از نقش‌های خانوادگی خود گسسته نمی‌شوند و یکپارچگی مواجه با «خود» را از دست نمی‌دهند. به عبارت دیگر آن‌ها نه تنها می‌توانند حضور مطلوب خود را در حفظ و مدیریت جامعه به ثمر برسانند، بلکه هم‌زمان قادرند با آگاهی و رضایت بیشتری نسبت به نقش‌های سنتی و دینی خود روبرو شوند.

واژگان کلیدی: آگاهی، زنان، تغییرات، زیست فرهنگی.

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

۲- استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران (نویسنده مسئول). esjahan@yahoo.com

۳- استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

مقدمه

با وجود اینکه زنان در بسیاری از عرصه‌های تحصیلی، فرهنگی و هنری توانسته‌اند، نقش اساسی خود را در اداره‌ی مطلوب جامعه به‌ثمر برسانند، اما در جامعه‌ی ما هنوز با مطلوب‌های قابل قبول بسیار فاصله دارد، هم‌چنان که طبق آمارهای بین‌المللی داریم: نرخ اشتغال زنان و مردان در منطقه آسیا و اقیانوسیه حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد با یکدیگر تفاوت دارد که در عین حال، نظام ضعیف آموزشی دختران در این منطقه ۱۶ تا ۳۰ میلیارد دلار زیان اقتصادی دیگر به همراه دارد. نرخ اشتغال زنان در کشورهای چون آمریکا، ژاپن و کشورهای اروپای غربی نگاهی بیاندازیم به‌طوری که در سوئد که تقریباً ۷۰ درصد زنان ۱۵ تا ۶۴ ساله به‌کار مشغول‌اند، تفاوت اشتغال زنان و مردان پنج درصد است و در آمریکا و انگلیس این تفاوت به ۱۲ درصد و در ایتالیا، ژاپن و اسپانیا به ۲۰ درصد نیز بالغ می‌شود. بنابراین با اینکه اهداف سازمان‌های مردم‌نهاد (ngo) انتفاعی و رسیدن به بنگاه‌های کلان اقتصادی نیست، اما طبق تعریف: هدف سازمان‌های مردم‌نهاد در جهت اهداف اقتصادی عام‌المنفعه و عدالت اجتماعی می‌باشد، و زنان در سراسر دنیا در این زمینه کارهای قابل توجهی را از طریق سازمان‌های مردم‌نهاد به انجام رسانده‌اند، که با انجام تحقیقات علمی و کاربردی می‌توان هم نقش و جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد را بیشتر شناساند، و هم توانایی مشارکت و موانع حضور زنان را در این ساختارها مورد بررسی قرار داد. سازمان‌های مردم‌نهاد یکی از پتانسیل‌هایی است، که با زیست فرهنگی زنان سازگاری دارد و با توجه به رویکردهای متفاوتی که ngoها دارند، زنان قادرند با تکیه بر سیر و تطور فرهنگی زیست خود در این سازمان‌های مردم‌نهاد بصورت داوطلبانه و سازمان‌یافته توانمندی‌های خود را در اختیار جامعه قرار دهند، و خودشان نیز از رضایتمندی برخوردار باشند. به‌عبارت دیگر فعالیت جمعی زنان در ساختار مدرن داوطلبانه به نقش‌های مطلوب سنتی زنان آسیایی نمی‌رساند.

نقش اجتماعی^۱: نقش‌های اجتماعی فراتر از فرد قرار دارند و فرد با گرفتن یک نقش اجتماعی در واقع خود را در یک شبکه تعریف می‌کند.

نقش محقق^۲: نقش‌هایی که شخص اگر در قالب همان نقش‌های تعریف شده ساختاری و فرهنگی برمی‌گزیند اما با استفاده از دخل و تصرف‌های آگاهانه حضور خود را در آن نقش پررنگ می‌کند و در واقع به ایفای نقش می‌پردازد.

نقش محول^۳: نقش‌هایی که چه نظام‌های کلان مثل نظام مصرفی و چه نظام‌های کوچک مثل خانواده بر عهده شخص و یا جامعه می‌نهد.

1- NonGovernmental Organization

2- Social role

3- Realized role

4- Assigned role

بررسی حضور فعالانه زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد و تأثیر آن بر آگاهی و زیست فرهنگی ...

زیست جهان^۱: جهانی که سرمایه‌های اجتماعی - فرهنگی افراد و جامعه به رسمیت شناخته می‌شود و همچنین تفاوت‌های فرهنگی - قومیتی و حتی تفاوت‌های فردی
نظام^۲: نظام در این تحقیق به همان نظام ساختاری سرمایه‌داری برمی‌گردد به تعبیر دیگر نظام‌های کلان اقتصادی که پول و قدرت اقتصادی تعیین‌کننده‌ی اصلی حفظ آن‌ها محسوب می‌شود.
کنش عقلانی^۳: کنش عقلانی به کنش‌هایی گفته می‌شود که در قالب نقش‌های محول شکل می‌گیرد. اهداف از پیش تعیین شده هستند، لذا خلاقیت و خرسندی فرد و جامعه می‌بایست منطبق بر همان اصول از پیش تعیین شده‌ی نظام باشند و اینجا توانایی و کنش خلاق به حداقل می‌رسد.
کنش ارتباطی^۴: کنش ارتباطی به کنش‌هایی گفته می‌شود که نقش‌های محقق را به‌ثمر می‌رساند. یعنی علی‌رغم نقش‌هایی که ساختارهای کلان و نظام تحمیل می‌کند، جامعه و فرد قادر است در جهت مطلوب‌ها و خرسندی‌های واقعی خود ایفای نقش کند.

برخی پژوهش‌ها که در رابطه با موضوع تحقیق حاضر می‌باشند، عبارتند از: «رابطه دولت و سازمان‌های غیر دولتی در ایران (جستجوی یک همکاری بهینه)» (سعیدی، ۱۳۸۸) این پژوهش به بررسی رابطه دولت و سازمان‌های غیردولتی در ایران می‌پردازد تا مشخص شود آسیب‌های این رابطه کدامند و بر اساس چه محوری می‌توان رابطه‌ی بهینه را سامان داد تا سازمان‌های غیردولتی زنان بتوانند در آن موقعیت، شرایط اجتماعی - اقتصادی زنان را بهبود بخشند. بر این اساس، نتایج بحث‌های گروه متمرکز با نوع گروه‌های متفاوت در تهران و شهرستان‌ها راهکارهای میان مدتی را در قبال رابطه دولت و سازمان‌های مردم‌دولتی زنان ارائه داده است. این برنامه با ارائه توصیه‌هایی می‌تواند به مثابه عملی یک کار میان مدت، تعاون و تشریک مساعی دولت و سازمان‌های غیردولتی زنان را بهبود بخشد. استمرار رابطه فعلی احتمالاً فعالیت‌ها را محدود و در تغییر ساختاری زنان نقش چندانی ایفا نخواهد کرد؛ ضمن آنکه تأکیدات قانون اساسی و برنامه‌های توسعه به مشارکت سازمان‌یافته زنان در برنامه‌ها بی‌توجه باقی می‌مانند.

این تحقیق «بررسی موانع رشد سازمان‌های مردم‌نهاد در جمهوری اسلامی ایران» (کیومرث، اشتریان، ۱۳۸۸) با توجه به اینکه سازمان‌های مردم‌نهاد یک الگوی جدید از همکاری و مشارکت مردمی است، به موانع رشد این‌گونه سازمان‌های مردم‌نهاد می‌پردازد.

سازمان‌های مردم‌نهاد برای رشد مناسب خود در جمهوری اسلامی ایران باید در حجم و اندازه مطلوبی از سرمایه اجتماعی جای گیرند و کیفیت مطلوبی از عناصر و اجزاء فرهنگ سیاسی را در کشور

-
- 1- World existence
 - 2- System
 - 3- Rational action
 - 4- Communicative action

تجربه نمایند. این دو عامل از مهمترین عوامل محیطی رشد توسعه آنان در کشور قلمداد می‌شود. همچنین برای بالندگی چنین نهادی داشتن چشم‌انداز، استراتژی، سبک رهبری و مدیریتی مناسب، مهارت کارکنان و مثبت بودن دیگر عناصر حیاتی در عوامل ساختاری و رفتاری سازمانی کاملاً تعیین‌کننده است. عواملی که به اطمینان فقدان هر یک به شرحی که رفته است می‌تواند منعی در مسیر رشد سازمان‌های مردم‌نهاد در کشورمان باشد. سازمان‌ها برای موفقیت خود ضمن تعامل هوشمندانه با گذشته و دوری از غلطیدن به کارهای ویژه احزاب و شگردهای ریاکارانه‌ی زراندوزان، نیازمند پاسداشت ارزش‌ها و حسن همجواری با دیگر نهادهای مستقر در جامعه و بروز کارآمدی و شفافیت در عملکرد و قدرت بسیج امکانات مادی و معنوی داخلی و خارجی هستند تا امکان استفاده از ظرفیت‌های آنان از سطوح محلی تا بین‌المللی که گستره جولان آن‌هاست فراهم شود. پژوهشگران معتقدند، در تاریخ ایران شواهد زیادی مبنی بر قدمت انواعی از تشکلهای مردمی در روستاها و شهرهای آن وجود دارد. که باید با شناخت این پیشینه و امتزاج منطقی آن با دیگر تجارب مفید بشری به‌جای پشت کردن به آن نسبت به بهره‌برداری سنجیده از آن جهت نوسازی تشکلهای فوق در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد با فهمی جهانی ولی الگویی وطنی گام برداشت. به‌گونه‌ای که بتواند طیف وسیعی از نیازهای به حق جامعه ایرانی را پاسخ‌سایسته و به‌هنگام دهد.

در پژوهش «ارتقاء سطح تعهد سازمانی در سازمان‌های مردم‌نهاد: تبیین نقش راهبردی رضایت شغلی از طریق مدل معادلات ساختاری» (حسین، صمدی میارکلائی؛ حمزه، صمدی میارکلائی، ۱۳۹۵) به بررسی و تبیین تأثیر رضایت شغلی بر تعهد سازمانی کارکنان و ابعاد آن (تعهد عاطفی، تعهد مستمر، و تعهد هنجاری) صنایع نساجی جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران با استفاده از نرم‌افزار LISREL پرداخته است. نتایج حاصل از بررسی مدل مفهومی نشان داد که رضایت شغلی با تعهد سازمانی و سه بعد آن ارتباط مثبت و معنی‌داری دارد همچنین ابعاد رضایت شغلی ارتباط مثبت و معنی‌داری با هم دارند. ارتباط مثبت و معنی‌دار پنج بعد رضایت شغلی (عدالت سازمانی، ویژگی‌های شغل، جو سازمانی، همکاری و استراتژی سازمانی) در سازمان از اهمیت بسزایی برخوردار است زیرا وجود یکی از ابعاد رضایت شغلی موجب می‌شود کارکنان نسبت به سایر ابعاد رضایت شغلی نیز نظر مثبتی داشته باشند و نسبت به سایر ابعاد رضایت شغلی رضایت بیشتری داشته باشند.

در تحقیق «مفهوم‌سازی عوامل برون‌زا در تحول بخش دولتی (مطالعه موردی: ایران)» مهدی مرتضوی و محمدرضا مالکی، (۱۳۹۰) به بررسی نقش عوامل محیطی در اصلاح ساختار اداری بخش دولتی در ایران پرداخته شده است. نتایج حاصل از برازش داده‌ها بر مدل مفهومی با استفاده از نرم‌افزار LISREL حاکی از آن است سازمان‌های غیردولتی (NGOها) به‌عنوان عاملی مهم «محیط خاص» سازمان‌های دولتی، تأثیرات تعیین‌کننده‌تری نسبت به «محیط عام» (که شامل عوامل اقتصادی،

بررسی حضور فعالانه زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد و تأثیر آن بر آگاهی و زیست فرهنگی ...

اجتماعی و سیاسی در نظر گرفته شده بود) بر تحول اداری در ایران دارند. بنابراین توصیه شده است که توسعه و تقویت سازمان‌های غیردولتی به‌عنوان نهادهایی که ذینفعان، مشتریان و خدمت‌گیرندگان سازمانی را متشکل و سازماندهی کرده‌اند، مورد تأکید قرار گیرد. در این راستا الگوی فرایند تدریجی توسعه و تقویت سازمان‌های غیردولتی که منتج از نتایج پژوهش بوده است، به‌عنوان مهمترین راهبرد تحول اداری مبتنی بر عوامل برون‌زا معرفی گردیده است.

مک هارگو در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۳، در پژوهشی به «بررسی رابطه‌ی ویژگی‌های سازمان‌های خدماتی غیرانتفاعی و ابعاد سازمان یادگیرنده و عملکردهای مالی، دانشی و مأموریتی در این سازمان‌ها» پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که تمام ابعاد سازمان یادگیرنده با عملکرد دانشی رابطه‌ی مثبتی دارند. از میان این ابعاد، نظام خلق و تسهیم یادگیری رابطه‌ی قوی‌تری با عملکرد دانش دارد. مک هارگو معتقد است، سازمان‌های غیرانتفاعی می‌توانند به سازمان‌های یادگیرنده تبدیل شوند. نتیجه این امر ارائه‌ی خدمات بهتر به مشتریان خود و جامعه است (Mc Hargue, 1999: 2003).

فمینا هندی و میناز کسام (Handy & Kassam, 2006) در مطالعه‌ای با عنوان «نقش سازمان‌های غیردولتی روستایی در توانمندسازی زنان منطقه سیدبری» بر این باورند که برنامه‌های این سازمان‌های مردم‌نهاد منجر به افزایش کارایی زنان می‌شود. مطالعه آن‌ها در مصاحبه با ۷۲ زن در منطقه سیدبری نشان داد که شرکت و آموزش در برنامه‌های سازمان‌های مردم‌نهاد موجب تغییراتی در خود توانمندسازی افراد می‌شود و خودکارایی و خود بهینه‌سازی افراد و زنان را بالا می‌برد.

وارنیواز (Newaz, 2000) در مطالعه‌ای با عنوان «تأثیر برنامه‌های سازمان‌های غیردولتی بر توانمندسازی زنان روستایی در بنگلادش: نمونه موردی اتاران» سعی نموده است تأثیر برنامه‌های سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد را به‌ویژه برنامه‌های اقتصادی را در توانمندسازی زنان بررسی کند. وی در مطالعه کیفی در دو روستای پانچروخی و آتهاروی بنگلادش با ۲۰ زن که دست کم چهار سال در برنامه‌های سازمان‌های مردم‌نهاد و غیردولتی شرکت کرده بودند، مصاحبه عمیق انجام داده است. نتایج وی نشان‌دهنده این واقعیت است که درک از خود زنان بهتر شده است، کنترل بر منابع مادی در آن‌ها بهبود یافته است.

در تحقیقی که پیش رو داریم چارچوب نظری بر اساس نقش‌های محقق و نقش‌های محول و نوع ارتباط زنان با پیرامون خود و جامعه طراحی شده است. در دنیای امروز علی‌رغم تمام خدماتی که تکنولوژی برای انسان پدید آورده، اما همواره روان‌رنجوری و گریز از وضعیتی که در آن هستیم، و این گریز همواره ما را به سمت وسوی راه‌حلی‌هایی از طریق همان تکنولوژی و گسترش نظام مصرفی و کنش‌های ایدئولوژیک سوق می‌دهد.

یورگن هابرماس در تازه‌ترین کارش (۱۹۸۴)، به یک رهیافت تلفیقی‌تر برای نظریه‌پردازی اجتماعی روی آورده است؛ این واقعیت را می‌توان در یکی از عناوین فرعی کتاب او، خرد و عقلانیت جامعه، پیدا کرد. در این اثر هابرماس کارش را در چهارچوب نظریه‌ی کنش و در جهت بسط این نظریه می‌داند. او میان جهان زندگی جهان سطح خردتری که در آن کنش‌گران ضمن ارتباط با یکدیگر، در مورد امور مختلف به تفاهم می‌رسند و نظام اجتماعی پهن دامنه‌تر و خرده‌نظام‌های آن، تمایز قایل می‌شود. این تمایز میان جهان زندگی و نظام اجتماعی را باید به عمل آورد و عقلانیت هر دو را نیز باید جداگانه مورد بررسی قرار داد. به نظر هابرماس، اگر او به صورت دیگری عمل می‌کرد، کوشش‌هایش در جهت یک نوع تلفیق نظری، دچار همان دامی می‌شد که پارسونز خود را در آن یافت. به این معنا که نظریه‌ی نظام‌ها به سادگی می‌تواند نظریه‌ی کنش را در خود جذب کند و بر آن تسلط یابد. هابرماس نمی‌خواهد نظریه‌ی سطح کلان نظام‌ها نظریه‌ی کنش را تحت‌الشعاع قرار دهد، بلکه می‌خواهد به رهیافتی در جهت تلفیق این دو نظریه برسد. هابرماس میان عقلانیت نظام اجتماعی (جامعه) و عقلانیت جهان زندگی، اصولاً تمایز قایل می‌شود. در حالی که عقلانیت اجتماعی مستلزم نهادمندی یک نظام هنجار بخش است، عقلانیت جهان زندگی مستلزم رواداشتن «کنش‌های متقابلی است که تحت هدایت توافق‌های مبتنی بر هنجار نیستند، بلکه مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر توافق‌هایی‌اند که از رهگذر تفاهم ارتباطی به دست می‌آیند. به عبارت دیگر عقلانیت جهان زندگی مستلزم آن است که انسان‌ها آزادانه با یکدیگر به توافق رسند، نه آنکه تحت تأثیر نیروهای خارجی به این توافق دست یابند» (ریترز، ۱۳۸۴: ۶۰۴).

رضایتمندی از زندگی بسیار ناپایدار و در لحظه به خاموشی می‌گراید. کنش ارتباطی به معنای ارتباطی اصیل و بی‌واسطه‌ی انسان‌ها باهم و انسان‌ها با اشیاء بسیار از پیش تعیین شده است، یعنی بازار تولید و مصرف این رابطه را تعریف می‌کند، نه نیاز و خواسته‌هایی که هر عقل سلیم آن‌ها را تأیید می‌کند و تاریخ مصرفی بسیار کوتاه‌مدت دارد. بنابراین چارچوب و مدل نظری که برای این تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرد، تلفیقی و ترکیبی است. نظریه یورگن هابرماس یکی از این نظریه‌هاست، نظریه استرایکر و ... که به ترتیب توضیح داده خواهند شد:

«هابرماس در مقابل اعتقاد وبر که کنش معقول و هدفدار یعنی کار را بارزترین و فراگیرترین پدیده بشری دانسته و فعالیت انسان را به کار محض تنزل داده است، کنش ارتباطی یا عمل تفاهمی را مطرح می‌کند. هابرماس در مقابل این اعتقاد وبر اظهار داشت که نوعی از فعالیت انسانی وجود دارد که اساساً از کار ابزاری متمایز است. این فعالیت همان فعالیتی است که از طریق آن انسان‌ها تلاش می‌کنند تا با یکدیگر تماس برقرار کرده و همکاری کنند، و هابرماس از آن تحت عنوان کنش ارتباطی یاد می‌کند. این نوع کنش که با هدف رسیدن به تفاهم ارتباطی دنبال می‌شود ناظر به رابطه دوجانبه‌ای است که در آن افراد کنشگر به هیچ وجه در فکر موفقیت شخصی خود نبوده بلکه کنشگران از یکدیگر توقع دارند که

بررسی حضور فعالانه زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد و تأثیر آن بر آگاهی و زیست فرهنگی ...

اغراض و افعال متفاوت‌شان را از طریق اجماعی که محصول ارتباط و مفاهمه است هماهنگ کنند و اساساً تلاش برای رسیدن به توافق و درک متقابل است و بنا به گفته هابرماس افراد در وهله اول به‌سوی موفقیت‌های فردی خود سمت‌گیری نکرده بلکه هدف‌های خود را تحت شرایطی دنبال می‌کنند که بتوانند نقشه‌های کنش خود را بر مبنای تعاریف مشترک از وضعیت هماهنگ کنند. هابرماس میان عقلانیت کنش هدفدار (عقلانیت ابزاری) و عقلانیت کنش ارتباطی (عقلانیت ارتباطی) تمایز قائل شده و عقلانیت کنش ارتباطی را راه‌حل مسأله عقلانیت کنش معقول و هدفدار قلمداد می‌کند» (کرباسیان، ۱۳۹۲: ۵).

دو مفهومی که هابرماس با نظر به سنت و پیشینه‌ی فکری، متفکران و نظریه‌پردازان پیش از خود بازآفرینی کرد، عبارتند از عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارتباطی که اهمیت زیادی در توضیح و شکل‌پذیری نظریه او داشته است. اگرچه این مفاهیم را نمی‌توان به‌طور قطعی و حتمی از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر یکسان تعریف کرد، اما تا حدود زیادی با توجه به روند گریزناپذیر گسترش ارتباطات، و شبیه‌شدن نوع و سبک زندگی جوامع، می‌توان حدود مشترک این مفاهیم را مورد نظر قرار داد و از آن بهره‌ی لازم را جهت توضیح دادن تحولات پیش رو به‌کار گرفت.

«هابرماس، نظریه انتقادی خود را بر اساس ترمیم و بازسازی نظریات مارکس، وبر، لوکاج و مکتب فرانکفورت تدوین کرده است. در این نگرش نو، مفهوم عقلانیت، مفهومی اساسی و مرکزی است و در واقع بایستی اساسی‌ترین ویژگی نگرش انتقادی هابرماس را بازسازی نظریه عقلانی‌شدن جهان در اندیشه وبر دانست. در این بازسازی، هابرماس در کنار برداشت معروف وبر از عقلانیت ابزاری که تصویری از قفس آهنین جامعه مدرن نوین است، مفهوم عقلانیت ارتباطی را عرضه می‌کند که اساساً فرآیندی فرهنگی و مبتنی بر پیشرفت اندیشه‌ها براساس منطق درونی خود آن‌هاست. عقلانیت ارتباطی که همان عقلانیت در قالب مفهوم کنش ارتباطی هابرماس به‌شمار می‌رود، به‌معنای ازمیان برداشتن موانعی است که ارتباط را تحریف می‌کنند و به معنای کلی‌تر، نظامی ارتباطی است که در آن افکار آزادانه ارائه می‌شوند و در برابر انتقاد حق دفاع داشته باشند. برای هابرماس عقلانی کردن عرصه زندگی به‌معنای ایجاد یک نظام ارتباطی است که در آن ایده‌ها امکان انتقاد بیابند و در واقع عقلانیت مورد نظر او به‌واسطه امکان ایجاد یک ارتباط و گفت‌وگو فارغ از فشار بیرونی و ترس و تهدید به‌وجود می‌آید و مهم‌ترین شرط عقلانی، انتقادپذیری و دلیل‌پذیری می‌باشد. عقلانیت در عرصه کنش ارتباطی، به ارتباط رها از سلطه و ارتباط آزاد و باز انجامیده و مستلزم رهاسازی و رفع محدودیت‌های ارتباط می‌باشد. ایجاد این نوع عقلانیت در جامعه به‌عقیده هابرماس مشروط به وجود کنش ارتباطی که بر توافق و اجماع عقلانی متکی بوده، در سطح جامعه است، همچنان که تحقق جامعه اتوپیایی و آرمانی هابرماس نیز در

گرو آزاد بودن کنشگران یک جامعه در ارتباط با همدیگر و رسیدن ایشان به درک مشترک از طریق استدلال و به دور از فشار و محدودیت می‌باشد.

در مقابل عقلانیت ارتباطی، عقلانیت مربوط به کنش معقول و هدفدرا که بدان «ابزاری» و تکنولوژیک می‌گویند و ریشه در افکار وبر دارد قرار می‌گیرد. وبر بر این باور بود که نوعی عقلانیت ویژه و منحصر به فرد در اندیشه مغرب‌زمینی وجود دارد که همان باعث ظهور و رشد نظام سرمایه‌داری شده است. این عقلانیت وبری که بدان عقلانیت رسمی نیز گفته شده است، عقلانیتی است که بی‌توجه به ارزش‌ها، ساده‌ترین و ارزان‌ترین راه را برای رسیدن به هدف انتخاب می‌کند و فقط می‌خواهد کارها به بهترین شکل (منظم با حسابگری دقیق و مدیریت علمی) انجام گیرد. خردباوری در این دیدگاه به معنای رشد نیروهای تولید، گسترش نظارت تکنولوژیک بر طبیعت و سرانجام گسترش شکل‌هایی از نظارت بر زندگی اجتماعی خواهد بود و در واقع این نوع عقلانیت موجب رشد نیروهای تولید و افزایش نظارت فنی بر زندگی در دنیای مدرن شده است. هابرماس در مقام نقد عقلانیت ابزاری معتقد است که عقلانیت ابزاری در عصر سرمایه‌داری باعث تضعیف و نابودی حیات فکری و فرهنگی و معنوی انسان‌ها گشته‌اند. به نظر او وظیفه نگرش انتقادی آن است که دقیقاً جایگاه‌های شیء‌گونه‌گی و عقلانیت ابزاری و نیز فضاهایی که هنوز دستخوش این فرآیند نگردیده‌اند را پیدا کند و بتواند دیدگاهی تئوریک‌تری توسعه دهد که بر اساس آن اجازه بازسازی معنی و تعهد در زندگی اجتماعی را داشته باشد. از این رو هابرماس در مقابل مفهوم عقلانیت ابزاری، فرآیند مثبت و رهایی‌بخش عقل ارتباطی و تفاهمی را مطرح می‌کند و معتقد می‌شود که بایستی از گسترش و نفوذ عقلانیت ابزاری به حوزه زیست‌جهان جلوگیری کرد و منطق کنش ابزاری فقط به نظام (دولت و مؤسسات بزرگ و نهادها) محدود گردد و در عوض منطق کنش ارتباطی و عقلانیت ارتباطی را بر زیست‌جهان حاکم کرد» (همان: ۱۷-۷).

«همه نقش‌هایی که به‌وسیله یک فرد صورت می‌گیرند، به‌وسیله جامعه مقرر نمی‌شوند. به این معنی که هرکس خود نیز در این مورد مداخله و ابتکار می‌کند. از این رو نقش‌های اجتماعی بر دو نوع‌اند: نقش‌های محول و نقش‌های محقق. نقش محول: نقش‌هایی که جامعه برای هر کس تعیین می‌کند، اصطلاحاً نقش محول خوانده می‌شود. نقش محقق: البته هرکس ناگزیر از آن است که نقش‌های محول خود را بر دوش گیرد و کمابیش به انجام رساند. اما معمولاً هیچ کس در چارچوب نقش‌های محول خود باقی نمی‌ماند، بلکه موافق امکانات خود و همکاری یا ضدیت دیگران است، در نقش‌هایی که بدو محول شده‌اند، دخالت می‌ورزد، و علاوه بر این نقش‌های جدیدی برای خود تعیین می‌کند. به این ترتیب نقش‌هایی که عملاً به‌وسیله فرد اجرا می‌شوند، با نقش‌های محول او تفاوت می‌یابند. چنین نقش‌هایی را نقش محقق می‌نامند. چنان که خواهیم دید، امکانات همه اعضای یک جامعه برای اجرای نقش‌های محقق خود برابر نیستند.

بررسی حضور فعالانه زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد و تأثیر آن بر آگاهی و زیست فرهنگی ...

در جامعه‌های متجانس یعنی جامعه‌هایی که گروه‌ها تنوع زیاد ندارند و بین هنجارهای آن‌ها اختلاف چندانی نیست، نقش‌های گوناگونی که بر عهده‌ی یک شخص می‌افتند، کمتر دستخوش تعارض می‌شوند. در جامعه متجانس ابتدایی یک مرد قادر است که هم به‌نام پدر خانواده خود، اعضای آن را مورد محبت قرار دهد و هم به نام نماینده مسئول جامعه آنان را به مجازات رساند، و اعضای خانواده هم به‌آسانی به وظیفه‌های دوگانه او تمکین می‌کنند. در جامعه‌ی نامتجانس یعنی جامعه‌ای که بر اثر تحولات گوناگون، دارای گروه‌های متنوعی شده است، هنجارهای گروه‌ها با یک دیگر تفاوت دارند. از این رو در بسا موارد نقش‌هایی که گروه‌های متفاوت برای فرد تعیین می‌کنند، با یکدیگر سازگار نیستند. پس مشکل ستیزه نقش‌ها پیش می‌آید. مقصود از ستیزه نقش‌ها این است که اجرای یک نقش با اجرای نقش یا نقش‌های دیگری که بر عهده شخص است، مغایرت می‌یابد. مثلاً در جامعه‌های متمدن کنونی شخصی که می‌خواهد در فعالیت‌های شغلی یا سیاسی چهره‌ای درخشان باشد، ناگزیر است که دامنه فعالیت‌های خانوادگی خود را محدود کند و چه بسا از مصالح زن و فرزند خویش غفلت ورزد» (آگ برن، ۱۳۸۰: ۲۰۰).

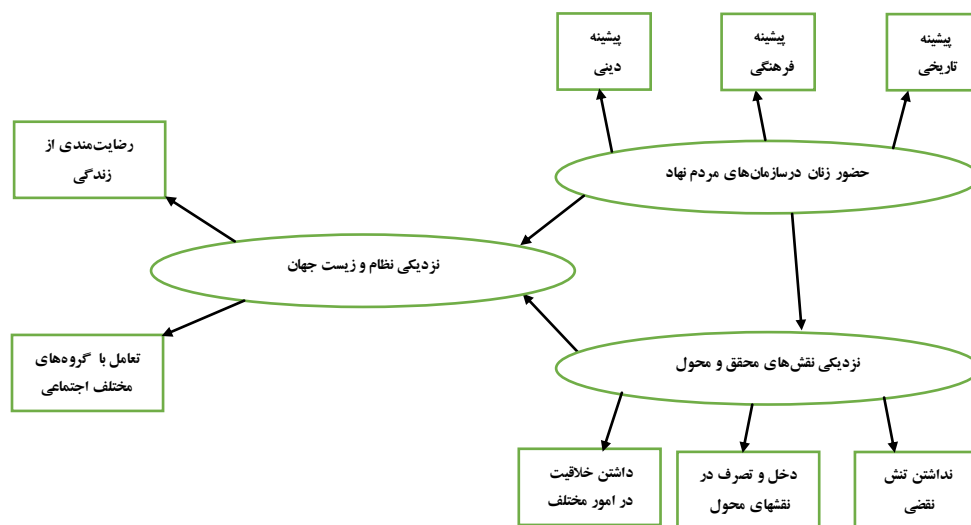
سازمان‌های مردم‌نهاد یا همان NGOها بر اساس نیاز واقعی و غیرانتفاعی به‌وجود می‌آیند، و معمولاً آگاهی‌بخشی با رویکرد یادگیری یکی از پارامترهای این تشکلهاست. لذا در آن‌ها کمتر تعارض نقش به‌وجود می‌آید. شبکه‌های دوستی که به‌صورت غیررسمی در ارتباط هستند، یک نوع غیررسمی از این تشکلهاست. «به نظر هابرماس عقلانیت نظام بر عقلانیت جهان حیاتی چیرگی یافته که نتیجه‌اش این شده است که جهان حیاتی تحت استعمار نظام (سرمایه‌داری) قرار گرفته است» (ریتزر، ۱۳۸۴: ۷۴۰).

«هابرماس، در تئوری کنش ارتباطی دو مفهوم جهان‌زیست و «نظام» را در تقابل با همدیگر مطرح می‌کند. جهان‌زیست را باید همان جهان معنی و کنش ارتباطی و توافق و رابطه ذهنی بین انسان‌ها دانست، جهانی که یک مفهوم مکمل برای کنش ارتباطی بوده و فضایی است که در آن کنش ارتباطی صورت می‌گیرد. این فرایند شامل حوزه‌ای از تجربیات فرهنگی و کنش‌های متقابل ارتباطی بوده که به‌طور اساسی قابل درک و ذاتاً آشنا هستند و پایه‌ای برای تمام تجربیات زندگی به‌شمار می‌روند. مؤلفه‌های اساسی این فرایند عبارت‌اند از: فرهنگ، شخصیت و جامعه.

اما نظام یا سیستم، همان فرایند عقلانیت ابزاری است که حوزه‌های عمده‌ای از جهان‌زیست را تسخیر کرده است. هابرماس که نظام را جدای از جهان‌زیست می‌داند، اقتصاد، سیاست و خانواده را به‌عنوان اجزاء اصلی نظام طبقه‌بندی کرده و معتقد است که قدرت و پول عناصر اساسی نظام را تشکیل می‌دهند. وی از تمایز بین نظام و جهان‌زیست برای انتقاد از جامعه معاصر استفاده کرده و استدلال می‌کند که در عصر سرمایه‌داری پیشرفته، حوزه‌های وسیعی از جهان‌زیست در درون نظام مستحیل و بر حسب سیستم اقتصادی و نظام قدرت بازسازی شده است. از دید هابرماس در جوامع صنعتی جدید، کنش

معقول و ابزاری حوزه کنش تفاهمی و ارتباطی را در خود هضم کرده و اعمال متکی بر محاسبات عقلانیت ابزاری، بخش اعظم کنش‌های افراد را تشکیل می‌دهد. او حاصل وضعیت فعلی سلطه نظام بر جهان زیست را از دست رفتن معنا، تزلزل هویت جمعی، بی‌هنجاری، بیگانگی و شیء‌گونگی جامعه قلمداد می‌کند» (کرباسیان، ۱۳۹۲: ۷).

بنابر مفاهیم اصلی چارچوب نظری (نظریه نقش: شامل نقش محقق و نقش محول، نظریه یورگن هابرماس) و نیز فرضیه‌ها مدل نظری به صورت شکل (۱) قابل طراحی است. با توجه به اینکه محقق دبیر هیئت نظارت بر سازمان‌های مردم‌نهاد یکی از شهرستان‌های جامعه آماری می‌باشد، لذا با ارتباط‌های تلفنی و رودررو بحث‌های مشابه در رابطه با موضوع تحقیق و پرسش اصلی را در دیگر شهرستان‌های استان لرستان پی‌گیر و بررسی لازم را داشته است. برخی از این پی‌گیری‌ها و بررسی‌ها از طریق جلساتی که فرمانداری‌ها در دعوت از سازمان‌های مردم‌نهاد جهت آموزش، انجام شد و برخی نیز هنگام همکاری گرفتن از سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای همیاری با دولت در جهت مرتفع کردن معضلات اجتماعی از قبیل اعتیاد و طلاق انجام شد.



شکل شماره (۱): مدل نظری تحقیق

روش

ابتدا با توجه به ادبیات نظری و چارچوب نظری و همچنین تحقیقات میدانی کم‌دامنه ولی به‌طور همه جانبه و عمیق در حجم خیلی کمی از جامعه آماری پرسش‌ها و فرضیه‌های و مفاهیم منطبق با پرسش

بررسی حضور فعالانه زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد و تأثیر آن بر آگاهی و زیست فرهنگی ...

اصلی استخراج شد. به عبارتی می‌توان گفت از طریق مشاهده‌ی مشارکتی عمیق و همدلانه زوایای گوناگون مفاهیم و اصطلاحات پرسش اصلی تحقیق واکاوی شد و جنبه مختلف آن از دل بحث‌ها، کنش‌ها و رفتارها بیرون آورده شد. با توجه به اینکه محقق مستقیماً با برخی افراد فعال و نیمه‌فعال و حتی غیرفعال نمونه جامعه آماری (اعضای سازمان‌های مردم‌نهاد) ارتباط مستقیم کاری و غیرکاری داشته است، لذا از دل این ارتباط‌ها و گفتگوهای رسمی و غیررسمی پرسش‌نامه‌ای طراحی شد. که هر بار با پیش آمدن بحث‌های متفاوت و گوناگون گویه‌ها مورد نظر بیشتر و دقیق‌تر مورد بررسی قرار می‌گرفتند و کم و زیاد می‌شدند. گویه‌های مربوط به نزدیکی نقش‌های محول و نقش‌های محقق به هیچ عنوان با رقم و عدد خاصی بستگی ندارد بلکه صرفاً بر اساس نگرش‌ها و میزان رضایتمندی پاسخ‌دهنده از نقش‌هایش از نوع زندگی و زیست جهان‌ش بستگی دارد. لذا در تحقیق حاضر معانی و مفاهیم را به صورت کمی و از طریق مدل‌ها و طیف‌ها به صورت کمی بیان شدند.

یافته‌ها

در این بخش ابتدا متغیرهایی از مدل که در ارتباط با میزان مشارکت زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد است با استفاده از داده‌های به‌دست آمده، محاسبه شده و هر متغیر با استفاده از تحلیل خوشه‌ای، گروه‌بندی شده و میزان مشارکت زنان در سازمان‌ها بین این گروه‌ها طی پنج فرضیه مقایسه شده است. سپس به برآزش مدل مفهومی بر داده‌ها پرداخته شده است. پیشینه تاریخی پاسخگویان در دو گویه آگاهی علمی نسبت به سنت و شناخت عملی نسبت به سنت‌ها تحلیل شده است. پیشینه دینی پاسخگویان در دو گویه شناخت علمی نسبت به الگوهای دینی بانوان و درک نسبت به آموزه‌های دینی بررسی شده است. پیشینه فرهنگی در گویه آگاهی نسبت به تغییرات و تطور حضور زنان در جامعه با تکیه بر تطور فرهنگی و نزدیکی نقش‌های محقق و محول از نقطه نظر دست‌یافتنی بودن نقش‌های محقق بررسی شده‌اند.

فرضیه اول: میزان مشارکت در سازمان‌های مردم‌نهاد برای گروه‌های مختلف

پاسخگویان بر حسب آگاهی علمی نسبت به سنت تفاوت معنی‌داری با هم دارند.

با استفاده از تحلیل خوشه‌ای در جدول (۱) پاسخ‌گویان بر حسب آگاهی علمی نسبت به سنت گروه‌بندی شده‌اند که تعداد ۱۴۱ نفر (۴۲/۳۴٪) آگاهی کمی، تعداد ۱۶۱ نفر (۴۸/۳۵٪) آگاهی متوسطی و تعداد ۳۱ نفر (۹/۳۱٪) آگاهی بالایی در خوشه‌بندی تقسیم‌بندی شده‌اند.

با استفاده از تحلیل واریانس در جدول (۲) مشاهده می‌شود افراد در سطوح مختلف آگاهی علمی نسبت به سنت دارای تفاوت معنی‌داری نسبت به میزان مشارکت در سازمان‌های مردم‌نهاد می‌باشند

تغییرات اجتماعی - فرهنگی، سال هجدهم، شماره هفتم، پاییز ۱۴۰۰

مقدار احتمال در جدول تحلیل واریانس برابر ۰/۰۰۰ برآورد گردیده است که نشان‌دهنده تفاوت معنی‌دار در سطح ۰/۰۵ است.

جدول شماره (۱): تحلیل خوشه‌ای پاسخگویان بر حسب آگاهی علمی نسبت به سنت

آگاهی علمی نسبت به سنت	میانگین خوشه	تعداد	فراوانی نسبی
کم	۱/۸۰	۱۴۱	٪۴۲/۳۴
متوسط	۲/۴۵	۱۶۱	٪۴۸/۳۵
زیاد	۳/۱۳	۳۱	٪۹/۳۱
جمع		۳۳۳	٪۱۰۰/۰۰

جدول شماره (۲): تحلیل واریانس مشارکت در سازمان‌های مردم‌نهاد بر اساس متغیر آگاهی علمی نسبت به سنت

متغیر عامل	سطح	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی اول	درجه آزادی دوم	مقدار آماره F	مقدار احتمال
آگاهی علمی نسبت به سنت	کم	۲/۱۷۶	۰/۱۹۸	۲	۳۳۰	۱۷/۸۵۱	۰/۰۰۰
	متوسط	۲/۲۶۳	۰/۲۱۵				
	زیاد	۲/۴۰۶	۰/۲۰۱				

فرضیه دوم: میزان مشارکت در سازمان مردم‌نهاد برای گروه‌های مختلف پاسخگویان بر حسب شناخت عملی نسبت به سنت‌ها تفاوت معنی‌داری با هم دارند.
 مشابه فرضیه اول برای فرضیه دوم تحلیل خوشه‌ای برای متغیر شناخت عملی نسبت به سنت‌ها انجام گرفته است. این گروه‌بندی در سه سطح کم و متوسط و زیاد انجام گرفته به طوری که تعداد ۶۳ نفر (٪۱۸/۹۲) در گروه شناخت کم، تعداد ۱۷۷ نفر (٪۵۳/۱۵) در گروه شناخت متوسط و تعداد ۹۳ نفر (٪۲۷/۹۳) در گروه شناخت زیاد عملی نسبت به سنت‌ها قرار گرفته‌اند.

جدول شماره (۳): تحلیل خوشه‌ای پاسخگویان بر حسب شناخت عملی نسبت به سنت‌ها

شناخت عملی نسبت به سنت‌ها	میانگین خوشه	تعداد	فراوانی نسبی
کم	۱/۷۱	۶۳	٪۱۸/۹۲
متوسط	۲/۱۷	۱۷۷	٪۵۳/۱۵
زیاد	۲/۶۱	۹۳	٪۲۷/۹۳
جمع		۳۳۳	٪۱۰۰/۰۰

نتایج حاصل از آنالیز واریانس شناخت عملی نسبت به سنت‌ها حاکی از این است در بین گروه‌ها تفاوت معنی‌داری برای میزان مشارکت در سازمان‌های مردم‌نهاد وجود دارد به صورتی که هر چه میزان شناخت عملی نسبت به سنت‌ها بیشتر می‌شود میزان مشارکت در سازمان‌های مردم‌نهاد به صورت معنی‌داری در سطح ۰/۰۵ بیشتر می‌شود.

جدول شماره (۴): تحلیل واریانس مشارکت در سازمان‌های مردم‌نهاد بر اساس متغیر شناخت عملی نسبت به سنت‌ها

متغیر عامل	سطح	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی اول	درجه آزادی دوم	مقدار آماره F	مقدار احتمال
شناخت عملی نسبت به سنت‌ها	کم	۲/۰۵۰	۰/۱۷۳	۲	۳۳۰	۶۳/۳۷۶	۰/۰۰۰
	متوسط	۲/۲۳۰	۰/۱۹۴				
	زیاد	۲/۳۸۷	۰/۱۷۴				

بررسی حضور فعالانه زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد و تأثیر آن بر آگاهی و زیست فرهنگی ...

فرضیه سوم: میزان مشارکت در سازمان مردم‌نهاد برای گروه‌های مختلف پاسخگویان بر حسب شناخت علمی نسبت به الگوهای دینی بانوان تفاوت معنی‌داری با هم دارند.

نتایج تحلیل‌های فوق‌الذکر را برای شناخت علمی نسبت به الگوهای دینی بانوان صورت گرفته است. نتایج حاصل از این تحلیل‌ها در جداول زیر آمده است. میزان مشارکت در سازمان‌های مردم‌نهاد در سه گروه تفاوت معنی‌داری در سطح ۰/۰۵ دارد به طوری که افراد با شناخت بالای علمی نسبت به الگوهای دینی بانوان مشارکت بالاتری در سازمان‌های مردم‌نهاد دارند.

جدول شماره (۵): تحلیل خوشه‌ای پاسخگویان بر حسب شناخت علمی نسبت به الگوهای دینی بانوان

فرآوانی نسبی	تعداد	میانگین خوشه	شناخت عملی نسبت به الگوهای دینی بانوان
٪۳۵/۷۴	۱۱۹	۱/۸۳	کم
٪۳۹/۹۴	۱۳۳	۲/۳۲	متوسط
٪۲۴/۳۲	۸۱	۲/۷۲	زیاد
٪۱۰۰/۱۰۰	۳۳۳		جمع

جدول شماره (۶): تحلیل واریانس مشارکت در سازمان‌های مردم‌نهاد بر اساس متغیر شناخت علمی نسبت به الگوهای دینی بانوان

متغیر عامل	سطح	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی اول	درجه آزادی دوم	مقدار آماره F	مقدار احتمال
شناخت عملی نسبت به الگوهای دینی بانوان	کم	۲/۰۵۸	۰/۱۶۷	۲	۳۳۰	۱۵۵/۸۲۹	۰/۰۰۰
	متوسط	۲/۲۷۷	۰/۱۴۸				
	زیاد	۲/۴۴۶	۰/۱۵۰				

فرضیه چهارم: میزان مشارکت در سازمان‌های مردم‌نهاد برای گروه‌های مختلف پاسخگویان بر حسب درک نسبت به آموزه‌های دینی تفاوت معنی‌داری با هم دارند.

نتایج تحلیل‌های فوق‌الذکر را برای درک نسبت به آموزه‌های دینی صورت گرفته است. بیش از نیمی از پاسخ‌گویان در سطح متوسط از درک نسبت به آموزه‌های دینی قرار گرفته‌اند. در جدول تحلیل واریانس میزان احتمال برابر ۰/۰۰۰ برآورد گردیده شده که از ۰/۰۵ کمتر است لذا افرادی که در درک بالاتری از آموزه‌های دینی هستند مشارکت‌شان در سازمان‌های به صورت معنی‌دار بیشتر است.

جدول شماره (۷): تحلیل خوشه‌ای پاسخگویان بر حسب درک نسبت به آموزه‌های دینی

فرآوانی نسبی	تعداد	میانگین خوشه	درک نسبت به آموزه‌های دینی
٪۱۹/۸۲	۶۶	۱/۷۸	کم
٪۵۴/۶۵	۱۸۲	۲/۱۹	متوسط
٪۲۵/۵۳	۸۵	۲/۶۶	زیاد
٪۱۰۰/۱۰۰	۳۳۳		جمع

تغییرات اجتماعی - فرهنگی، سال هجدهم، شماره هفتم، پاییز ۱۴۰۰

جدول شماره (۸): تحلیل واریانس مشارکت در سازمان‌های مردم‌نهاد بر اساس متغیر درک نسبت به آموزه‌های دینی

متغیر عامل	سطح	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی اول	درجه آزادی دوم	مقدار آماره F	مقدار احتمال
درک نسبت به آموزه‌های دینی	کم	۱/۹۸۷	۰/۱۶۴	۲	۳۳۰	۱۶۲/۱۲۰	۰/۰۰۰
	متوسط	۲/۲۳۶	۰/۱۴۱				
	زیاد	۲/۴۴۳	۰/۱۷۳				

فرضیه پنجم: میزان مشارکت در سازمان‌های مردم‌نهاد برای گروه‌های مختلف پاسخگویان بر حسب آگاهی نسبت تغییرات و تطور حضور زنان در جامعه با تکیه بر تطور فرهنگی تفاوت معنی‌داری با هم دارند.

اجرای تحلیل خوشه‌ای برای متغیر آگاهی نسبت تغییرات و تطور حضور زنان در جامعه با تکیه بر تطور فرهنگی نشان می‌دهد بیش از نیمی از پاسخگویان در سطح متوسطی از این متغیر قرار دارند و بین این گروه‌بندی‌ها تفاوت معنی‌داری در سطح ۰/۰۵ در میزان مشارکت در سازمان‌ها وجود دارد.

جدول شماره (۹): تحلیل خوشه‌ای پاسخگویان بر حسب آگاهی نسبت تغییرات حضور زنان در جامعه با تکیه بر تطور فرهنگی

آگاهی نسبت به تغییرات و تطور حضور زنان در جامعه با تکیه بر تطور فرهنگی	میانگین خوشه	تعداد	فراوانی نسبی
کم	۱/۴۹	۵۴	٪۱۶/۲۲
متوسط	۲/۳۱	۲۲۹	٪۶۸/۷۷
زیاد	۳/۲۱	۵۰	٪۱۵/۰۲
جمع		۳۳۳	٪۱۰۰/۰۰

جدول شماره (۱۰): تحلیل واریانس مشارکت در سازمان‌های مردم‌نهاد بر اساس متغیر آگاهی نسبت تغییرات و تطور حضور زنان در جامعه با تکیه بر تطور فرهنگی

متغیر عامل	سطح	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی اول	درجه آزادی دوم	مقدار آماره F	مقدار احتمال
آگاهی نسبت به تغییرات و تطور حضور زنان در جامعه با تکیه بر تطور فرهنگی	کم	۲/۱۳۰	۰/۲۳۳	۲	۳۳۰	۱۳/۴۹۴	۰/۰۰۰
	متوسط	۲/۲۴۳	۰/۲۰۷				
	زیاد	۲/۳۴۳	۰/۱۹۲				

فرضیه ششم: میزان مشارکت در سازمان‌های مردم‌نهاد برای گروه‌های مختلف پاسخگویان بر حسب دست‌یافتنی بودن نقش‌های محقق تفاوت معنی‌داری با هم دارند.

نتایج حاصل از تحلیل‌های فوق‌الذکر برای متغیر دست‌یافتنی بودن نقش‌های محقق حاکی از این است بیش از نیمی از پاسخ‌گویان نظرات نزدیک و متوسطی از این متغیر داشته‌اند و مقدار احتمال در جدول آنالیز واریانس برابر ۰/۰۰۸ برآورد گردیده شده است لذا بین گروه‌بندی‌های مختلف از متغیر دست‌یافتنی بودن نقش‌های محقق تفاوت معنی‌داری در میزان مشارکت در سازمان‌های مردم‌نهاد وجود دارد.

بررسی حضور فعالانه زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد و تأثیر آن بر آگاهی و زیست فرهنگی ...

جدول شماره (۱۱): تحلیل خوشه‌ای پاسخگویان بر حسب دست‌یافتنی بودن نقش‌های محقق

دست‌یافتنی بودن نقش‌های محقق	میانگین خوشه	تعداد	فراوانی نسبی
کم	۱/۳۹	۶۸	۲۰/۴۲٪
متوسط	۲/۲۴	۲۰۲	۶۰/۶۶٪
زیاد	۳/۱۵	۶۳	۱۸/۹۲٪
جمع		۳۳۳	۱۰۰/۰۰٪

جدول شماره (۱۲): تحلیل واریانس مشارکت در سازمان‌های مردم‌نهاد بر اساس متغیر دست‌یافتنی بودن نقش‌های محقق

متغیر عامل	سطح	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی اول	درجه آزادی دوم	مقدار آماره F	مقدار احتمال
دست‌یافتنی بودن نقش‌های محقق	کم	۲/۱۷۸	۰/۲۰۰	۲	۳۳۰	۴/۹۰۱	۰/۰۰۸
	متوسط	۲/۲۴۳	۰/۲۰۴				
	زیاد	۲/۲۹۴	۰/۲۵۷				

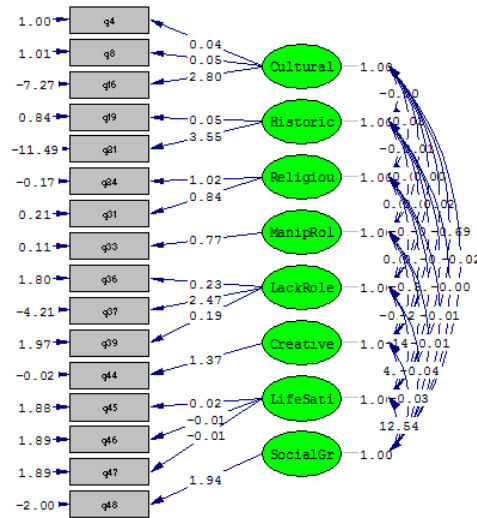
برازش داده‌ها بر مدل مفهومی با استفاده از نرم‌افزار لیزرل؛ در تحلیل فرضیه‌ها دیدیم میزان مشارکت زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد در گروه‌های مختلف متغیرهای مورد بررسی تفاوت معنی‌داری با هم دارند. در این بخش خواهیم دید آیا این تفاوت را می‌توان به صورت ارتباط بیان کرد. بدین منظور از مدل مفهومی استفاده کرده و برای انجام محاسبات از نرم‌افزار لیزرل نسخه ۸/۸ استفاده شده است. نام استفاده شده از متغیرها در نرم‌افزار به صورت جدول (۱۳) می‌باشد.

قبل از وارد کردن سؤالات به مرحله آزمون فرضیات و مدل مفهومی تحقیق لازم است تا صحت متغیرهای برونزا و درونزا تأیید شود. که این کار توسط تحلیل عاملی تأییدی حاصل می‌شود. با استفاده از نرم‌افزار لیزرل نتایج برازش تحلیل عاملی تأییدی در شکل (۲) و (۳) آمده است (Jöreskog and Sörbom, 1993).

جدول شماره (۱۳): متغیرهای تعریف شده در نرم‌افزار لیزرل

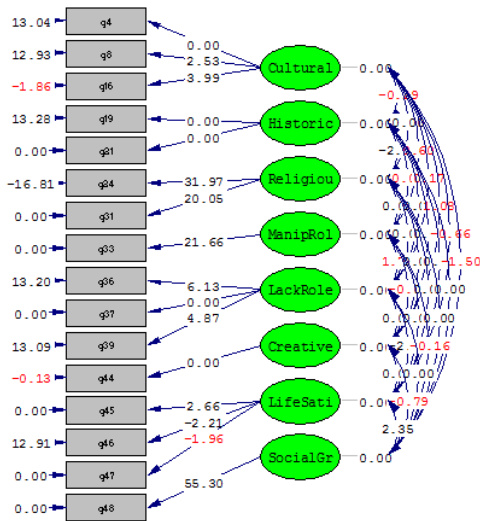
عنوان متغیر	اختصار انگلیسی
فعالیت در سازمان مردم‌نهاد	PeoplAct
پیشینه فرهنگی و تاریخی	Historic
پیشینه سنتی	Cultural
پیشینه دینی	Religiou
نزدیکی نظام و زیست جهان	WorldLif
رضایتمندی از زندگی	LifeSati
تعامل با گروه‌های مختلف اجتماعی	SocialGr
نزدیکی نقش‌های محقق و محول	CloseRol
نداشتن تنش نقش	ManipRol
دخل و تصرف در نقش‌های محول	LackRole
داشتن خلاقیت در امور مختلف	Creative

تغییرات اجتماعی- فرهنگی، سال هجدهم، شماره هفتم، پاییز ۱۴۰۰



Chi-Square=136.82, df=76, P-value=0.00002, RMSEA=0.049

شکل شماره (۲): مقادیر ضرایب در برازش تحلیل عاملی تأییدی بر زیر شاخص‌ها



Chi-Square=136.82, df=76, P-value=0.00002, RMSEA=0.049

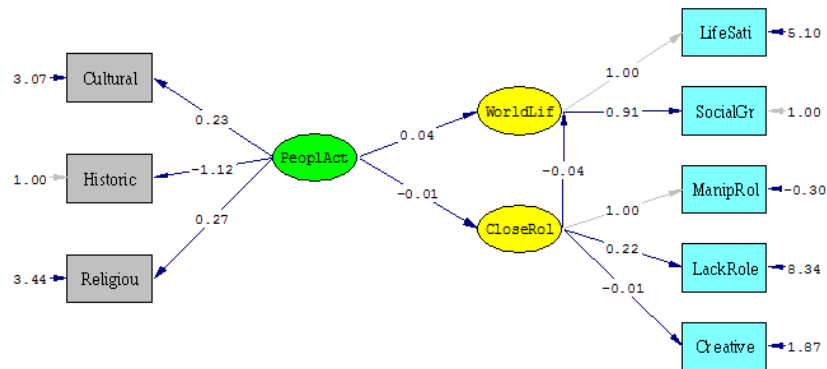
شکل شماره (۳): مقادیر آزمون تی برای تحلیل عاملی تأییدی بر زیر شاخص‌ها

بعد از برازش مدل برای سنجش برازندگی از معیارهای مختلفی استفاده شده است. با توجه به مقدار احتمال 0.000 در برازش مدل فوق برای آماره کای دو بر داده‌ها، این مدل در سطح 0.05 معنی‌دار است. مقدار آماره کای دو بر درجه آزادی که مهم‌ترین معیار در برازش مدل است، برابر $136/82/76=1/8$ برآورد گردیده است که از مقدار 3 کم‌تر است که با کاهش تأثیر حجم نمونه مقدار مناسبی را نشان

بررسی حضور فعالانه زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد و تأثیر آن بر آگاهی و زیست فرهنگی ...

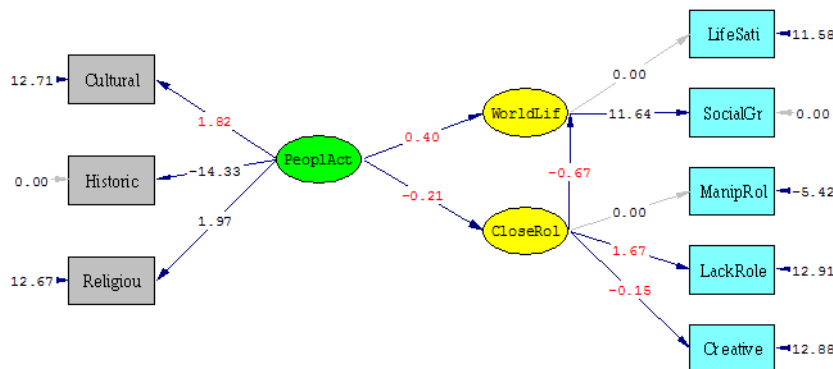
می‌دهد. پس از اجرای تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی، برای برقراری روابط بین مقیاس‌ها و زیر مقیاس‌های مستقل و وابسته تحقیق مدل مفهومی پیشنهادی آزمون شد. نتایج حاصل از اجرای این آزمون در شکل (۴) و (۵) آمده است.

با توجه به شکل‌ها، آماره کای دو بدست آمده از مدل و مقدار احتمال آن که برابر $0/002$ است نشان می‌دهد که بین ماتریس واریانس و کوواریانس نمونه و مدل نظری تفاوت معنی‌داری در سطح $0/05$ با هم ندارند. شاخص‌های برازش مدل GFI و AGFI به ترتیب برابر $0/97$ و $0/94$ شدند که نمایانگر برازش بسیار خوب مدل می‌باشند. مقدار جذر میانگین مربع خطای تقریبی (RMSEA) برابر $0/58$ برآورد گردیده است که نشان‌دهنده برازش متوسط داده‌ها بر مدل می‌باشد.



Chi-Square=44.48, df=21, P-value=0.00203, RMSEA=0.058

شکل شماره (۴): مقادیر ضرایب مدل معادله ساختاری مشارکت زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد



Chi-Square=44.48, df=21, P-value=0.00203, RMSEA=0.058

شکل شماره (۵): میزان آماره‌های t در معادله ساختاری مشارکت زنان در سازمان مردم نهاد

در شکل آماره‌های تی مقادیر بزرگتر از ۱/۹۶ حاکی از معنی‌دار بودن رابطه بین دو متغیر دارند. مقدار آماره تی ۱/۹۶ معادل سطح اطمینان ۰/۰۵ در جدول احتمال توزیع تی می‌باشد. با توجه به این مقدار، روابط بین مقیاس‌های فعالیت در سازمان مردم‌نهاد و نزدیکی نظام و زیست جهان و نزدیکی نقش‌های محقق و محول معنی‌دار نشده است.

بحث و نتیجه‌گیری

هرچه فعالیت زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد پرنگ‌تر و مؤثرتر باشد، نشان‌دهنده‌ی آگاهی و تمایل بیشتر نسبت به نقش‌های سنتی - دینی، تاریخی و فرهنگی‌شان می‌باشد. سازمان‌های مردم‌نهاد یا همان تشکل‌های مردم‌نهاد یکی از موقعیت‌هایی است که زنان امروزه در آن فعالیت دارند و البته با توجه به فرضیه‌های تحقیق این موقعیت و عرصه طوری است، که زنان در آن به هم‌گرایی نقش‌های محول و محقق‌شان دست‌یابی دارند و به عبارتی با توجه به نظریه مورد استفاده در تحقیق: نزدیکی زیست جهان و نظام اتفاق می‌افتد. با توجه به اولین عامل فرضیه بالا: در بخش بررسی فرضیه‌ها میزان مشارکت زنان در گروه‌های مختلف متغیرهای مورد بررسی مورد مقایسه قرار گرفت و تفاوت معنی‌داری در تمام متغیرها مشاهده شد. ولی در ارتباط سنجی که در مدل مفهومی انجام گرفت این ارتباطات معنی‌دار نبودند.

فرضیه اول: هر چه آگاهی علمی زنان نسبت به نقش‌های سنتی‌شان بیشتر باشد، حضور آن‌ها در سازمان‌های مردم‌نهاد فعال‌تر است. تحلیل و نتیجه‌گیری که می‌توان گرفت عبارت است از: گاهی اوقات ممکن است بسیاری از بانوان در یک نوع زندگی سنتی - دینی به سر ببرند، اما این نوع زندگی از روی آگاهی و انتخاب‌شان اتفاق نیفتاده باشد، و اگر هم آگاهی و انتخابی در کار باشد، به نسبت این آگاهی و انتخاب در میان زنان متفاوت است، بنابراین با توجه به اینکه امروزه بسیاری زنان از تحصیلات دانشگاهی برخوردارند، و گاهی رشته‌ها به‌طور مستقیم با آگاهی بخشی زنان نسبت به موقعیت امروزی‌شان مرتبط است. از این رو تحقیق پیش رو با توجه داده‌های تحقیق و خوب بودن برازش به این نتیجه رسیدیم که بافت زیست سنتی زنان صرفاً نمی‌تواند به دلیل سنتی بودن مورد نفی و نقد بدبینانه باشد، بلکه نسبت آگاهی و انتخاب آگاهانه نسبت به این بافت است که باید مورد نقد و بازکاوی قرار گیرد.

فرضیه دوم: هر چه شناخت عملی بانوان نسبت به نقش‌های سنتی‌شان بیشتر باشد، حضور آن‌ها در سازمان‌های مردم‌نهاد فعال‌تر است. گاهی زنان نسبت به نقش‌های سنتی خود آگاهی علمی دارند، و از طریق ارتباطات گسترده از طریق انواع رسانه‌ها و مطالعات خود، نسبت به زیست سنتی و پیشینه‌ی فرهنگی - تاریخی خود واقف هستند، اما در بسیاری موارد عملاً امروزه جایگاه و بستری برای یادگیری و

بررسی حضور فعالانه زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد و تأثیر آن بر آگاهی و زیست فرهنگی ...

غنا بخشی به آن زیست دیرینه و بازآزمایی آن تجربه‌ها و مهارت‌های زیستی را ندارند، و البته در بسیاری موارد نیز هنوز این فرصت‌ها قابل دست‌یابی و قابل زیست هستند، یکی از این بسترها همان مشارکت‌های دسته‌جمعی و حضور جمعی زنان در تشکلهای و فعالیت‌های عام‌المنفعه می‌باشد، که برآزش خوب مدل نشان داد، زنان مشارکت‌جو و فعال‌تر در این تشکلهای با نقش‌های جمعی و سنتی خویش عملاً آشنایی بیشتری دارند.

فرضیه سوم: هر چه شناخت بانوان نسبت به الگوهای دینی (بانوان) بیشتر باشد، حضور آن‌ها در سازمان‌های مردم‌نهاد مؤثرتر است. تأیید فرضیه فرعی بالا نشان می‌دهد، شناخت الگوهای دینی می‌توانند، نقش خوبی در بازسازی نقش زنان در فعالیت‌های جمعی داشته باشند، برعکس آنچه امروزه بر اساس تفکر مدرن و ظاهراً دینی الگوهای دینی صرفاً در نوعی از پوشش معرفی می‌شوند، همان طور که در گویه‌ها نیز سعی می‌شود این نگاه به سمت‌وسوی منش و بینش واقعی الگوهای دینی سوق داده شود، به‌طور مثال آسیه در قبال جهاد الهیاتی و رسالت دینی خود چیزی جز خانه‌ای نزد خداوند آرزو نمی‌کند، و در این تحقیق سعی شد بدانیم جامعه‌ی آماری نسبت به شناخت واقعی الگوها و شرکت در سازمان‌های مردم‌نهاد رابطه‌ای معنی‌دار هست؟ و آیا این شناخت در زیست جهان فرهنگی امروزی او در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد قابل احصاء و احیاء است؟ که برآزش خوب مدل نشان داد آشنایی بانوان با الگوهای دینی - مذهبی با حضور آن‌ها در سازمان‌های مردم‌نهاد و ایفای نقش جمعی و خیررسانی به جمع رابطه‌ی معناداری وجود دارد و عملاً نشانگر حضور مؤثرتر آن‌هاست.

فرضیه چهارم: هر چه درک زنان نسبت به آموزه‌های دینی عمیق‌تر باشد، حضور آن‌ها در سازمان‌های مردم‌نهاد فعال‌تر است. گاهی اوقات شناخت زنان نسبت آموزه‌های دینی قشری و سطحی است، اما در بسیاری موارد دیگر توان تطبیق آموزه‌های دینی با شرایط فرهنگی امروز و سازگاری در برخی زنان در سطح عمیق‌تری رخ می‌دهد، یعنی آن‌ها به مقوله‌ی نذر فقط به گستراندن یک سفره‌ی مذهبی و مشارکت دادن زنان محله اکتفا نمی‌کنند، بلکه در شکل وسیع‌تر و با اهداف کارآمدتر و بلندمدت‌تری در جهت رضایتمندی قشر بیشتری کارشان را ثمربخش می‌کنند. که با توجه به برآزش خوب گویه‌ها در مدل این مدعا نیز به تأیید رسید.

فرضیه پنجم: هر چه آگاهی کلی و فرهنگی زنان نسبت به سیر تطور و تحول حضور زنان در جامعه بیشتر باشد، حضور آن‌ها در سازمان‌های مردم‌نهاد مؤثرتر است. گاهی اوقات شناخت زنان نسبت به سیر تطور و حضور زنان در جامعه و نقش‌هایی که در طول ادوار تاریخی و فرهنگی داشته‌اند، بسیار اندک است، زنان مسلمان به‌ویژه در جامعه‌ی ایران با نقش‌ها گوناگون و جمعی قابل توجهی روبرو بوده‌اند. زنانی که با این نقش‌ها و گذشته‌ی خود به گواه حقیقت و عملی آشنا هستند، با اعتماد به نفس و جسارت بیشتری در نقش‌های امروزین‌شان نیز ظاهر می‌شوند طوری که تعارض و تناقضی با نقش‌های دیرین و

سنتی و نیز زیست زنانه خود احساس نمی‌کنند. سازمان‌های مردم‌نهاد یکی از آن بسترهایی است، که طبق مدل فرضی و خوب بودن برآزش مدل دریافتیم، گویه‌های زیادی می‌شد درباره آگاهی‌های فرهنگی بانوان تدوین کرد، ولی بخاطر برخی محدودیت‌های زمانی و مالی تحقیق، فقط به گویه‌های ساده و کلی در این باره اکتفا شد. که در این راستا نیز با توجه به برآزش خوب مدل دریافتیم که این فرضیه تأیید شده و زنان نه‌تنها با حضور در سازمان‌های مردم‌نهاد توانسته‌اند، زیست جهان فرهنگی و تاریخی خود را در نقش‌های امروزی خود در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد بازیابی کنند و درک واقع‌بینانه‌تری به سنت و تجارب تاریخی خود داشته باشند. هرچه زنان با انگیزه‌ی بیشتری به فعالیت‌های دسته‌جمعی و تشکیل ngo ها بپردازند، نشان‌دهنده‌ی، نزدیک شدن نقش‌های محول و نقش‌های محقق‌شان می‌باشد:

فرضیه ششم: هرچه بانوان در سازمان‌های مردم‌نهاد فعال‌تر باشند، نقش‌های محول و نقش‌های محقق‌شان به‌هم نزدیک‌تر است. نتایج تحقیق و برآزش خوب مدل نشان داد، زنان با تمرین، ممارست و حضور در فعالیت‌های داوطلبانه توانسته‌اند، نقش‌های محول یعنی نقش‌هایی که انتخاب آن‌ها کمتر در آن دخیل است را به نقش‌های محقق‌شان نزدیک کنند، در بعضی موارد نقش مادری برای برخی زنان جنبه اجباری است و آن را جز روند زندگی خود می‌خوانند، چه بخواهند و چه نخواهند، اما همین نقش برای برخی زنان دیگر در فضایی آگاهانه‌تر و انتخاب‌گراانه‌تر اتفاق می‌افتد، که این نقش به نقشی محقق‌گرایش پیدا می‌کند. با توجه به اینکه زنان معمولاً داوطلبانه و با میل و رغبت عضو این تشکلهای می‌شوند، و از طرفی با توجه به ماهیت و شکل این تشکلهای که با چگونگی مشارکت و مهارت‌های زیست فرهنگی - تاریخی زنان سنخیت دارد، از این رو زنان مورد تحقیق توانسته‌اند، با تطبیق و بازخوانی نقش‌ها و مهارت‌های دیرین خود در بستر سازمان‌های مردم‌نهاد، نقش‌های محقق و محول‌شان انطباق و سازگاری بیشتری با هم داشته باشند.

فرضیه فرعی ششم: هرچه بانوان در تشکیل ngo ها فعال‌تر باشند، توان خلاقیت و تصرف در نقش‌های محول‌شان بیشتر است. با توجه به ماهیت تشکلهای مردم‌نهاد یا همان ngo ها که با اهداف غیرانتفاعی و غیراقتصادی تشکیل می‌شوند، و نفس وجود آن‌ها خیر رساندن به عده‌ی کثیری از جامعه می‌باشد، بدون چشمداشت‌های مادی و شخصی، لذا بنابر برآزش خوب مدل، فرضیه مورد نظر تصدیق و تأیید شد. یعنی ساختار تشکیلاتی سازمان‌های مردم‌نهاد طوری است که افراد در نقش‌های گوناگون ظاهر می‌شوند، و هدف از این تشکیلات گرفتن حقوق و مزایای مشخص و پست و مقام نیست، لذا ساختار تشکیلاتی با محوریت رعایت اخلاق همواره درصدد رشد و تربیت و شکوفایی استعدادهای جمعی هستند. از این رو برتری‌جویی و رقابت در این ساختارها کمتر به‌چشم می‌خورد، و همین باعث می‌شود زنان با تمرین خلاقیت و انعطاف‌پذیری در نقش‌های تشکیلاتی خود، می‌توانند این رویه را به نقش‌های محول‌شان نیز تسری ببخشند.

بررسی حضور فعالانه زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد و تأثیر آن بر آگاهی و زیست فرهنگی ...

منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۸۵). مدرنیته و اندیشه‌ی انتقادی، چاپ ششم، تهران: مرکز.
- ادواردز، جک ئی؛ تامس، ماری‌دی؛ روزنفلد، پل؛ کیولی، استفانی بوث. (۱۳۷۹). تحقیق پیمایشی، ترجمه‌ی سید محمد اعرابی و داوود ایزدی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ارونسون، الیوت. (۱۳۷۵). روانشناسی اجتماعی، ترجمه‌ی حسین شکرکن، تهران: انتشارات رشد.
- استونز، راب. (۱۳۷۹). متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی مهرداد میردامادی، تهران: نشر مرکز.
- اوپنهایم، ا. ان. (۱۳۶۹). طرح پرسشنامه و سنجش نگرش‌ها، ترجمه‌ی مرضیه کریم نیا، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- اوث ویت، ویلیام. (۱۳۸۶). هابرماس: معرفی انتقادی، ترجمه‌ی لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: اختران.
- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۷۶). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سروش.
- آزیورن، ریچارد. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی: قدم اول، ترجمه‌ی رامین کریمیان، تهران: شیرازه، چاپ دوم، ص ۱۱۵.
- آلن، مری جی؛ وین، وندی ام. (۱۳۷۴). مقدمه‌ای بر نظریه‌های اندازه‌گیری (روانسنجی)، ترجمه‌ی علی دلاور، تهران: انتشارات سمت.
- بست، جان. (۱۳۶۹). روش‌های تحقیق در علوم تربیتی و رفتاری، ترجمه‌ی حسن پاشا شریفی و نرگس طالقانی، تهران: انتشارات رشد.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۸). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم: اندیشه‌های مارکسیستی، جلد دوم، تهران: نی.
- بوخنسکی، ا. م. (۱۳۸۳). فلسفه‌های معاصر اروپایی، شرف‌الدین خراسانی، تهران: علمی فرهنگی.
- بهرامی، کمیل نظام. (۱۳۸۸). نظریه رسانه‌ها، تهران: کویر، چاپ اول.
- پاسنو، دایانا. (۱۳۸۴). فمینیسم راهیابی راه، ترجمه‌ی محمدرضا مجیدی، پژوهشگاه فرهنگ و معارف، چاپ اول.
- پیوزی، مایکل. (۱۳۸۴). یورگن هابرماس، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران، هرمس، چاپ دوم، صص ۱۰۵-۱۰۶.
- حسینی، مهدی؛ فتاحی، رحمت‌الله؛ دینانی، محمدحسین. (۱۳۹۱). کاربرد مدلسازی معادله ساختاری در پژوهش‌های کتابداری و اطلاع‌رسانی: ساخت و آزمون نظریه‌ها، کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۵۷، ۳۳-۶۲.
- دلاور، علی. (۱۳۷۵). تجزیه و تحلیل داده‌های ناشی از مقیاس لیکرت، دانشنامه، شماره ۲۳-۲۲.

- دلخوش، حسن. (۱۳۷۵). مقایسه روش‌های مقیاس‌پردازی ترستون، لیکرت و گاتمن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- رزاقی، افشین. (۱۳۸۵). نظریه‌های ارتباطات اجتماعی، تهران: آسیم، چاپ دوم.
- رفعت‌جاه، مریم. (۱۳۸۶). گسترش تفردگرایی و شخصیت‌های خودشیفته در خانواده مدرن، فرهنگ اندیشه.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۶۷). کندوکاوها و پنداشت‌ها، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رضانی قوام‌آبادی، محمدحسین؛ شفیعی سردشت، جعفر. (۱۳۹۱). مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۸.
- روشه، گی. (۱۳۷۹). کنش اجتماعی، ترجمه‌ی هما زنجانی‌زاده، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ چهارم، صص ۲۱-۲۵.
- ساروخانی، باقر؛ رفعت‌جاه، مریم. (۱۳۸۳). بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در تعریف هویت اجتماعی زنان، مجله جامعه‌شناسی ایران.
- سایت مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی www.shora-rc.ir سایت پژوهشکده شورای نگهبان.
- سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ حجازی، الهه. (۱۳۷۹). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: انتشارات آگاه.
- صادقی فسایی، سهیلا؛ کریمی، شیوا. (۱۳۸۳). بررسی جامعه‌شناختی کلیشه‌های جنسیتی در سریال‌های تلویزیون، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- صمدی میارکلادتی، حسین؛ صمدی میارکلادتی، حمزه. (۱۳۹۵). ارتقاء سطح تعهد سازمانی در سازمان‌های مردم‌نهاد: تبیین نقش راهبردی رضایت شغلی از طریق مدل معادلات ساختاری، جامعه‌شناسی نهاد‌های اجتماعی، مازندران، ۳ (۸) ۱۳۳-۱۵۷.
- طرح قانون ناظر بر تأسیس و فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد، مجلس شورای اسلامی، معاونت پژوهشی، گروه مطالعات سیاسی، ۹۲/۸/۱.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). عصر اطلاعات جامعه شبکه‌ای، ترجمه‌ی احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: انتشارات طرح نو.
- کریمی، رامین. (۱۳۹۴). راهنمای آسان تحلیل آماری با SPSS، انتشارات هنگام، چاپ اول.
- کوزر، لوییس؛ روزنبرگ، برنارد. (۱۳۷۸). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه‌ی فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.

بررسی حضور فعالانه زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد و تأثیر آن بر آگاهی و زیست فرهنگی ...

- گاردنر، ویلیام. (۱۳۸۶). جنگ علیه خانواده، ترجمه‌ی معصومه محمدی، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان، تهران.
- گزارش بررسی طرح ناظر بر تأسیس و فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد. (۱۳۹۲). مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، معاونت پژوهشی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۰). از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم.
- Hooper, Daire, Joseph Coughlan, and Michael Mullen. (2008). "Structural equation modelling: Guidelines for determining model fit." *Articles*: 2.
- Jöreskog, Karl G., and Dag Sörbom. (1993). LISREL 8: Structural equation modeling with the SIMPLIS command language. Scientific Software International.